Osul\_092-13981224

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۹۲: شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد بحثی که آقای سیستانی در بررسی یکی از مسلک‌های که در کلمات علما در تفسیر لا ضرر هست صحبت می‌کردیم. یکی از مسلک‌ها، مسلک نهی بود که لا ضرر ازش تحریم اضرار استفاده می‌شود. مرحوم شیخ انصاری فرموده بودند که علاوه بر نهی‌ای که دال بر تحریم هست فساد و عدم مضی هم باید از این حدیث استفاده بشود چون در بسیاری از روایاتش آن بر حکم وضعی استدلال شده دون محض التکلیف. عبارت مرحوم شیخ این بود: (و لا بد أن يراد بالنهي زائدا على التحريم الفساد و عدم المضي، للاستدلال به في كثير من رواياته على الحكم الوضعي دون محض التكليف، فالنهي هنا نظير الأمر بالوفاء بالشروط و العقود. فكل إضرار بالنفس أو بالغير محرم غير ماض على من أضره، و هذا المعنى قريب من الأول بل راجع إليه)

آقای سیستانی فرموده بودند که بعضی‌ها گفتند این لازمه‌اش این هست که حکم مولوی و حکم ارشادی با هم اراده بشود از لا ضرر و جمع بین این دو حکم استعمال لفظ در اکثر از معنای مجازی را به دنبال دارد و این معنا خلاف ظاهر هست. که خود آقای سیستانی اشاره فرموده بودند که این مانعی ندارد. چون لازم نیست که دو معنا قصد بشود بلکه می‌شود ما نهی اراده بشود. محتوای کلام هم در بعضی موارد نهی مولوی تحریمی باشد، در بعضی موارد ارشاد به عدم ترتب اثر مرغوب از شیء باشد و مانعی از اجتماع این دو هم نیست. در مورد این قسمت از کلام آقای سیستانی جلسة قبل صحبت کردیم و یک بحث‌هایی را مطرح کردیم. آقای سیستانی در ادامه یک بیانی دارند، می‌فرمایند که این وجه از جهت دیگری می‌تواند مشکل بشود، آن این است که متعلّق حکمین باید دو گونة مختلف ملاحظه بشود. اضرار اگر متعلّق تحریم هست، اضرار بما هو اضرار حرام هست، ملاحظة استقلالی می‌شود. اما اگر به اعتبار حکم وضعی بخواهیم اضرار را ملاحظه کنیم این ملاحظة مرآتی هست، استقلالی نیست چون اضرار بذاته متصف به فساد نمی‌شود. این‌که متصف به فساد هست ماهیتی هست که این متصف به فساد هست باید اضرار مرآت برای آن ماهیت باشد. مثلاً فرض کنید عبادت به صحت و فساد متصف می‌شود. معامله به صحت و فساد متصف می‌شود. ما باید بگوییم که اضراری که، اضرار مرآت باشد برای ملاحظة عبادت. مرآت باشد برای ملاحظة معامله، تا به صحت و فساد متصف بشود. جمع بین لهذین عقلاً ممتنع نیست ولی خلاف ظاهر جداً هست. چون یقتضی استعمال لفظ فی معنیین معاً اینجوری تعبیر کردند. بله اگر منفی ما، ماهیتی باشد که تحریم و فساد بتواند مباشرتاً به آن تعلّق بگیرد این وجه مذکور به عنوان یک احتمالی برای معنا می‌تواند مطرح بشود. مثلاً در همین جهت کأنّ احل الله البیع چون بیع یک ماهیتی هست که هم می‌تواند متصف به تحریم بشود، هم می‌تواند متصف به فساد بشود. حرّم الربا، احلّ البیع، ربا که وصف معامله است اینها چون بذاته متصف به فساد می‌شوند بنابراین مانعی ندارد که ما حرّم الربا به معنای این بگیریم که ربا حرام است و فاسد است. یعنی معاملة ربوی صحیح نیست. بیع جایز است و نافذ و ماضی است. این مانعی ندارد. اینجوری آقای سیستانی مطرح می‌فرمایند.

این تقریبی که آقای سیستانی می‌فرمایند به نظرم خیلی اشکال چندان به نظرم نمی‌رسد. اضرارهایی که ما داریم، اضرار تمام مصادیقش به تحریم می‌توانند متصف بشوند، می‌توانند حرام باشند. بعضی مصادیقش، مصادیقی که عبادت هست ولو از جهت عبادت بودن این مصداق اضرار را می‌توانیم بگوییم این اضرار فاسد است یا جایی که معامله هست می‌توانیم بگوییم فاسد است. اوّلاً خیلی ملاحظة مرآتی به آن معنا مشکل خاصی ندارد. به هر حال هر طبیعتی، هر کلی نسبت به مصادیقش یک نوع مرآتیت دارد، ولو این مصداق بعضی از خصوصیات، آن مصداق بما هو مصداق به آن طبیعت لازم نیست احکام داشته باشد. احکامی که روی آن مصداق هست ممکن است در ویژگی‌های فردی آن مصداق هم دخالت داشته باشد. این‌که احکام روی طبیعت برود به اعتبار ویژگی‌های فردی که بعضی از مصادیق دارند. به هر حال آن جایی که وضو ضرری می‌شود مصداق اضرار می‌شود یکی از مصادیق اضرار هست که متصف به صحت و فساد می‌شود. اضراری که وضو هست می‌تواند صحیح باشد، می‌تواند فاسد باشد. اضراری که معامله هست می‌تواند صحیح باشد، می‌تواند فاسد باشد. این‌که احکامی که مترتب می‌شود این احکام حتماً باید طبیعت بما هو کلیٌ به آن احکام متصف بشود خیلی روشن نیست و این‌که هم به اعتبار طبیعت بما هو طبیعت متصف بشود هم به اعتبار مورد، البته نمی‌خواهم بگویم که هیچ مؤنة زائده ندارد، ولی این‌که تعبیر ایشان خلاف ظاهر جداً تعبیر می‌کنند، آن تعبیر خیلی خاصی است. آن هم تعبیر کردند لأنّه یقتضی استعمال اللفظ فی معنیین. این به خصوص در جلسة قبل اشاره کردیم، این یک مقداری به نظر می‌رسد که بین صدر و ذیل کلام آقای سیستانی در این تقریرات یک نوع تهافتی وجود دارد. آن چیزی که اینجا وجود دارد این مفاد مربوط به مرحلة استعمال نیست. این مربوط به مرتبة محتوای کلام، باطن کلام، روح کلام به تعبیر آقای سیستانی و مراد تفهیمی به تعبیر ماست. و این دو گونه لحاظ در مرتبة مراد تفهیمی باشد این خیلی مشکل جدی ندارد. بعضی از مصادیقش، محتوایش به یک شکل باشد، بعضی از مصادیقش محتوایش به شکل دیگری باشد مانعی ندارد کما این‌که مثلاً نحوة حکم در مصادیق مختلف، مختلف باشد. اکرم العلماء، اکرام بعضی از علما به یک شکل باشد، بعضی علما به شکل دیگر باشد خیلی مشکل جدی ندارد. البته یک نکته‌ای اینجا هست آن نکته ممکن است از یک جهت دیگر بحث را ما دنبال کنیم بگوییم اینجا یک خلاف ظاهری وجود دارد. آن این است که احکام تکلیفیه من جمله تحریم، به مفهوم تعلق می‌گیرند لا بشرطش از خارجیت به تعبیر آقایان. و به تعبیر ما بشرط لای از خارجیت، به هر حال مفهومی که در خارج تحقق دارد، این مفهوم نمی‌تواند به تحریم متصف بشود. وقتی ما اضراری که در خارج تحقق پیدا کرده این را شارع نسبت به آن زجر نمی‌کند. اضراری که در عالم ذهن تصور شده، شارع مقدس زجر کرده برای این‌که این اضراری که در ذهن تصور می‌شود خارجیت پیدا نکند. برای منع از خارجیت، تحقق خارجیت، تحقق یافتن اضرار در خارج نهی تعلق می‌گیرد. اما فساد متعلّقش، مفهوم خارجی است. آن معامله‌ای که در خارج محقق شده است صحیح است یا فاسد است. این‌که ما مفهوم را دو گونه ملاحظه کنیم. هم بما أنّه خارجیٌ ملاحظه کنیم، هم بما أنّه غیر خارجیٍ ملاحظه کنیم این بگوییم خلاف ظاهر است. این دو گونه ملاحظه خلاف ظاهری است. شبیه این را در مواردی دیگری هم ذکر می‌کردیم، مثل حدیث رفع قلم هم حاج آقا می‌فرمودند که بعضی از معانی مختلف، معانی مختلفی که برای رفع گفته شده بعضی‌هایش متعلّقش مفهوم ذهنی است، بعضی‌هایش مفهوم بما هو خارجیت هست. تکلیف متعلّقش عمل بما أنّه ذهنیٌ و در خارج تحقق پیدا نکرده است، ولی مؤاخذه برای عمل خارجی هست. عمل بعد از تحققش متعلق مؤاخذه قرار می‌گیرد. از این جهت بگوییم که هر دو اراده بشود یک نوع خلاف ظاهری وجود دارد. ولی به خصوص اگر این تعدد لحاظ در مرحلة مراد تفهیمی باشد آنچنان خلاف ظاهر جدی به آن معنا معلوم نیست باشد و به این تعبیری که آقای سیستانی اشاره می‌فرمایند یک قدری مشکل هست.

آقای سیستانی بعد از این مسلک دوم که از شیخ انصاری نقل شده بودند فرمودند که ما از دو ناحیه باید بحث بکنیم. یک ناحیه این هست که آیا تصویر ثبوتی این وجه یک مطلب این‌که چه مقدار با ظاهر کلام تناسب دارد یا ندارد. این وجوهی که تا حالا ذکر کرده بودند این را در مرحلة تصویر ثبوتی ذکر کرده بودند. که عرض کردم این وجه اخیرش را مناسب این بود که در مرحلة اشکال ثبوتی مطرح نمی‌کردند، بیشتر اشکال اثباتی هست.

ایشان در مرحلة اینکه چقدر این معنایی که مرحوم شیخ مطرح می‌فرمایند این معنا با ظاهر کلام سازگار است، می‌فرمایند که این وجه دوم برای نهی از چند جهت مخالف کلام هست. یک جهت این‌که اصلاً این‌که ضرر، علاوه بر آن مشکلاتی که اصل احتمال نهی را داشت، یک اشکالات خاص اثباتی هم دارد. یکی این‌که ضرر مرآت برای آن ما یکون ضرراً باشد آن خودش خلاف ظاهر هست. چون ظاهراً نهی باید به خود ضرر بنفسه تعلّق بگیرد. از جهت دیگری این‌که بگوییم هم از یک جهت ضرر بنفسه اراده شده تا متعلق تحریم بشود، از یک طرف مرآت ملاحظه شده تا این‌که متعلّق فساد و صحت باشد. به تعبیر دیگر اگر ضرر بما هو ضرر ملاحظه بشود اسناد ضرر نفی به ضرر، اسناد. ایشان می‌گوید:

يتفرع على ذلك أنه يكون اسناد التحريم إلى الضرر إسنادا مجازيا بلحاظ مرآتيته لما يصدق عليه، و حقيقيا أخرى باعتبار ملحوظيته ذاتا.

این هم دو نکته. این دو تا نکته‌ای که ایشان ذکر می‌کنند همان نکته‌ای بود که قبلاً ذکر کردند که مرآتیت کلام خلاف ظاهر هست که خیلی جدی مطرح نیست.

اصل استعمال لفظ اکثر از معنا یک نوع خلاف ظاهریتی هست، نمی‌خواهیم بگوییم خلاف ظاهر نیست، ولی مرحوم شیخ می‌خواهد بگوید به دلیل استدلالی که در آن کسی که از لا ضرر تحریم می‌فهمد می‌خواهد بگوید از یک طرف خود لا ضرر ظاهر در تحریم است. از یک طرف دیگر استدلال شده در روایات، این استدلال فوقش استفاده می‌شود که علاوه بر، آن چیزی که استفاده می‌شود این است که فساد هم، عدم مضی هم در مواردی که فساد و عدم مضی مطرح می‌شود از روایت فهمیده می‌شود، اما این‌که آن ظهور بدوی را به‌طور، در این‌که مراد تحریم به طور کلی از بین ببرد این از آن استفاده نمی‌شود. اینجوری می‌شود مرحوم شیخ می‌خواهند از عبارت استفاده کنند. این باید دید آیا واقعاً ظهور دلیل در تحریم اینقدر قوی هست که حتی با وجود قرینه بر ارادة فساد آن ظهور را باید حتماً حفظ کنیم. اینجوری بحث را مطرح باید کرد نه به این شکلی که در کلام آقای سیستانی وارد شده.

اشکال دیگری که آقای سیستانی مطرح کردند آن این است که لازمة این وجه این است که ما حکم را به حکم ارشادی تعمیم بدهیم، در حالی که اصل در نواهی این است که مولوی باشد. کما هو المعروف بین الاصولیین فیکون خلاف الاصل.

البته خود آقای سیستانی این وجه را قبول ندارند که اصل در نواهی این هست که مولوی باشد. حالا از این جهت بگذریم که این بر خلاف مبنای آقای سیستانی بیان شده، بر مبنای قوم مطرح شده. آیا آن کسانی که می‌فرمایند می‌گویند اصل این است که مولوی باشد، می‌گویند اصل این است که فقط مولوی باشد یا مولویت باید از کلام استفاده بشود؟ اما این‌که علاوه بر مولویت یک ارشادیتی هم استفاده بشود این از کجا این مطلب استفاده می‌شود؟ این خیلی روشن نیست. البته اصل این‌که از یک کلام دو تا معنا اراده بشود خودش خلاف ظاهر است. روی همین جهت چون اصل اوّلی این هست که از کلام یک جهت اراده بشود. آن یک جهت هم اگر قرار باشد از کلام یک مفاد اراده بشود آن مفاد نهی، نهی تحریمی تکلیفی باید باشد، نهی مولوی به تعبیر آقایان باشد. اما نهی ارشادی نمی‌تواند باشد چون لازمه‌اش این هست که نهی مولوی دیگر اراده نشده باشد، به جهت این‌که تعدد معنا خلاف قاعده است. یعنی یک موقعی هست ما با توجه به این‌که تعدد معنا را خلاف ظاهر می‌دانیم داریم این مطلب را بررسی می‌کنیم. بله با توجه به خلاف ظاهر بودن تعدد معنا این‌که معنای ارشادیت اراده شده باشد خلاف ظاهرش، چون لازمة ارادة ارشادیت با توجه به این‌که قرار است یک معنا از کلام اراده بشود این است که دیگر مولویت اراده نشده باشد. ولی نه اگر از این جهت رفعیت کنیم، خودش را مستقل در نظر بگیریم نه، هیچ مشکلی ندارد که علاوه بر مولویت، ارشادیت هم اراده بشود. بنابراین به نظر می‌رسد عمدة اشکالی که در این کلام هست این است که یک نوع استعمال لفظ در اکثر از معنا اینجا باید داشته باشیم. آن استعمال لفظ در اکثر از معنا هم در جلسة قبل اشاره کردم علاوه بر این‌که اشکالی که در استعمال لفظ در اکثر از معنا هست ممکن است ما بگوییم فقط در جایی که آن خلاف ظاهر بودنش در جایی هست که مربوط به مرحلة مراد استعمالی باشد ولی در مرحلة مراد تفهیمی یا محتوای کلامی که محتوای کلام متعدد باشد در موارد مختلف مختلف باشد مانعی ندارد. بنابراین از این حیث ممکن است بگوییم اشکالی در کلام نیست. استعمال لفظ در اکثر از معنا هم پیش نمی‌آید و مانعی ندارد. ولی انصاف این هست که این وجه اگر ما این را بپذیریم که در روایات برای حکم وضعی تمسک شده، این‌که ظهور نهی در تحریم اینقدر قوی باشد که حتی بعد از استدلال به این روایت در نفی حکم وضعی و اثبات فساد باز هم بگوییم آن ظهورش در تحریم باقی می‌ماند اینقدر ظهور قوی‌ای ندارد. مشکل هست ما به این وجه تمسک کنیم. این محصل بحث اینجا. از اینجا یک نکته‌ای را بد نیست به آن اشاره کنیم، آن این است که کلام مرحوم شیخ انصاری در اینجا یک مقداری نیاز به توضیح دارد. عبارت شیخ را در اوّل جلسه خواندم.

همة این بحث‌هایی که کردیم مبتنی بر پذیرش این بود که روایت لا ضرر در روایت‌های مختلفش در اصل متصل بوده است به قضایای مختلف. ما این را انکار کردیم. ما عرض کردیم آن که ثابت هست فقط در مورد حدیث سمره است. ماجرای سمره و قضیة سمره هست می‌توانیم بگوییم لا ضرر متصل بوده. در حدیث شفعه، حدیث منع فضل ماء اینها نمی‌توانیم اثبات کنیم به این‌که اینها متصل بودند و اثبات فساد، ولو به معنای، البته این فسادی که مرحوم شیخ می‌فرمایند ولو به اعتبار در حدیث شفعه به اعتبار این‌که اگر، یعنی جعل خیار، حدیث شفعه یک نوع اختیار برای شریک، برای ارسال معامله استفاده می‌شود ولو به این معنا که یک معنای وضعی هست ثبوت حق هست، همین معنا را هم ما انکار کردیم که روایات ظهور در این معنا، معنا ندارد که در مقام بیان این حکم وضعی به لا ضرر و لا ضرار استناد شده و ارتباط بین لا ضرر و لا ضرار با حدیث شفعه لازمه‌اش این نیست که لا ضرر و لا ضرار کبرایی باشد که حق شفعه و عدم حق در منع فضل ماء از مصادیقش باشد.

مرحوم شیخ اینجا در رسائل یک عبارتی دارند، ایشان می‌فرمایند که: فالنهي هنا نظير الأمر بالوفاء بالشروط و العقود. این خودش یک مطلب هست که تمثیلی که ایشان کردند که نهی در ما نحن فیه نظیر امر به وفاء به شروط و عقود هست این مراد چی است؟ امر به وفاء به شروط و عقود چطور هم ازش حکم وضعی استفاده می‌شود هم حکم تکلیفی. چون ما در بحث معاملات، بعضی معاملات هست معامله بنفسه حرام هست. معامله نه، چیزهایی که مربوط، بیع وقت النداء حرام هست ولی ماضی است نافذ است. این امر وفا به شروط و عقود از این حیث نیست که نفس معامله بما هو معامله بخواهیم بگوییم جایز است. آن که هست این است که ما ترتیب اثر معامله باید داده بشود. ترتیب یعنی تکلیفاً ترتیب اثر امر به وفاء به شروط و عقود به این هست که کأنّ شرط و عقد نافذ هست، ماضی است. وقتی ماضی شد، تصرّف یک کسی مالی را که فروخته حق ندارد دیگر در این مال بدون اجازة منتقلٌ الیه تصرف کند. کسی که مالی خریده دیگر نسبت به ثمن حق ندارد تصرف کند، بعد از این‌که آن از مالش خارج شده. یعنی تصرف به آن شکلی که قبل از معامله بوده به آن شکل جایز نیست باید به شکل جدید تصرف کند. مثلاً از این جهات می‌خواهند مطرح کند. ولی اینها اموری هست که متفرّع بر صحت معامله است. یعنی اینجوری نیست که صحّت معامله لازمه‌اش یک سری احکام تکلیفیه‌ای هست که متفرع هست. صحت معامله ازش یک سری احکام تکلیفیه‌ای استفاده می‌شود. ما نحن فیه بحث اضرار و اینها اینجور نیست که فساد معامله ازش یک حکم تکلیفی استفاده بشود. اینها دو تا حکم تکلیفی مجزای از هم هستند. یعنی حکم تکلیفی متفرع بر صحت معامله در بحث اوفوا بالعقود مطرح است و در ما نحن فیه آن حکم تکلیفی که مطرح هست چیز دیگری است. حالا مرحوم شیخ اینجا چی می‌خواهند بفرمایند خودش یک، نیازمند به تأملی هست. این یک مرحلة بحث در کلام شیخ باید دید ایشان چی می‌خواهند بفرمایند، حالا من فعلاً روی این جهت خیلی نمی‌خواهم پافشاری کنم و بحث کنم. عبارتی مرحوم شیخ بعد از آن دارند، می‌گویند:

فكل إضرار بالنفس أو بالغير محرم غير ماض على من أضره، و هذا المعنى قريب من الأول بل راجع إليه.

معنای اوّل این بود که لا ضرر دال بر نفی حکم به لسان نفی ضرر مترتب بر حکم هست. نفی سبب به لسان نفی مسبب. یعنی این روایت مفادش نفی حکمی است که ینشاء منه الضرر، با لسان نفی ضرر. این معنای اوّل بود. معنای دوم این‌که از این روایت تحریم استفاده بشود که بعد شیخ می‌فرمایند علاوه بر تحریم باید فساد و عدم مضی هم از روایت فهمیده بشود. بعد از این می‌فرماید که این معنای دوم نزدیک به معنای اول است بلکه بازگشت به آن معنای اوّل می‌کند. این یعنی چی بازگشت به معنای اوّل می‌کند؟ مراد چی است؟ یک بیاناتی، تقریباً یک مقداری من کلمات محشیین رسائل را مثل مرحوم تنکابنی، مرحوم حاج آقا رضا همدانی، مرحوم آخوند، مرحوم آشتیانی و دیگران، متأخرین که هست اینها را نگاه می‌کردم یک محصّلی من نفهمیدم که شیخ چی می‌خواهد. بعضی‌هایش فقط در مقام اشکال بر آمدند، بعضی‌هایشان یک تفسیرهایی کردند من نفهمیدم که اینها از کلام مرحوم شیخ این بزرگان چی فهمیدند که بعد اشکال کردند. بالأخره باید یک تقریب خاصی برای این کلام ذکر بشود. یک تقریب محصّل‌داری من در کلمات آقایان ندیدم برای کلام شیخ. یک مطلبی به ذهن خودم رسیده نمی‌دانم واقعاً مرحوم شیخ مرادش این هست که من عرض می‌کنم یا نیست. ولی به هر حال عرض می‌کنم. این را هم با توجه به مطلبی که در رسالة لا ضرر ایشان هست با توجه به آن عرض می‌کنم. مرحوم شیخ در رسالة لا ضرر عبارتی دارند، عبارتشان این هست:

رسائل فقهی شیخ انصاری، قاعدة لا ضرر، صفحة ۱۱۶. ایشان بحث این‌که از این روایت تحریم استفاده بشود را استغراب می‌کنند بلکه تعبیری دارند:

نعم يمكن أن يستفاد منه تحريم الإضرار بالغير من حيث إنّ الحكم بإباحته حكم ضرريّ فيكون منفيّا في الشرع،

ایشان می‌خواهد اینجوری شاید بفرماید، بفرماید که ما این‌که بخواهیم از این روایت نهی استفاده کنیم، علاوه بر نهی فساد و بطلان هم استفاده کنیم، این باید از جهت شیوة استعمال و نحوة استعمال بازگشتش بدهیم به همان معنای اوّل. یعنی به اعتبار نفی سبب به لسان نفی مسبب مطلب را تمام کنیم. چون این روایت دال بر نفی حکمی است که ضرری هست، ینشاء منه الضرر و اباحة یک شیء، اباحة اضرار به غیر، این حکمی است که ینشاء منه الضرر یا مثلاً در جاهایی که عدم ثبوت حق شفعه باعث می‌شود طرف متضرر بشود این عدم ثبوت حق شفعه باعث می‌شود که این عدم ثابت نباشد بنابراین حق شفعه ثابت باشد. حالا با نکاتی که در همان قاعدة لا ضرر هم مطرح کرده که این احتمالاً مطرح می‌کند که این لا ضرر تنها احکام وجودیة ضرری را نفی نمی‌کند. احکام عدمی ضرری را هم نفی می‌کند و این نفی احکام عدمی ضرریه یعنی اثبات نقیضش. بنابراین احتمال می‌دهم ایشان اینجوری می‌خواهد مطرح کند، اگر ما این‌جوری مطرح کنیم دیگر کل بحث‌هایی که آقای سیستانی مطرح فرمودند نسبت به کلام مرحوم شیخ وارد نیست. آقای شیخ انصاری در واقع محصّل فرمایششان این هست که ما ممکن است از این روایت تحریم و فساد و اینها استفاده کنیم کأنّ مرحوم شیخ کلام آقایانی هم که تحریم و فساد از روایت استفاده کردند را هم می‌خوهد بازگشت بدهد به مبنای خودش. اگر ما بخواهیم بازگشت بدهیم به مبنای خود شیخ دیگر آن اشکالات پیش نمی‌آید، چون نه استعمال لفظ در اکثر از معنایی پیش می‌آید، نه همة بحث‌هایی که ایشان مطرح می‌کنند، اینها هیچکدامشان پیش نمی‌آید و بحث متفاوت می‌شود با آن گونه‌ای که در کلام آقای سیستانی وارد شده. علی ای تقدیر این عبارتی که مرحوم شیخ دارند و هذا المعنی قریب من الاول بل راجح الیه را باید دقت کرد ببینیم که چگونه هست.

این بحث، بحث‌هایی است که در مورد این وجه دوم بود.

وجه سوم وجهی هست که از مرحوم امام ایشان نقل می‌کنند و توضیح می‌دهند که ما بگوییم اینجا نهی، نهی سلطانی است که این را ان‌شاءالله در جلسة بعد در موردشان صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان